

قوس نزولی را تنزیل و قوس صعودی را تأویل می‌نامند (شاکر، ص ۹۹). در قوس نزولی، قرآن به سان نوری از مقام علم و اراده خدا (= مَطْلَع / مبدأ) طلوع می‌کند («... قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ...»؛ مائده: ۱۵) تا به صورت کتابی صریح و آشکار، بر خلق تجلی یابد («... وَكِتَابٌ مُبِينٌ»؛ مائده: ۱۵) و این سیر تنزیل است («تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ حاقه: ۴۳؛ شاکر، همانجا).

مناهی: علاوه بر قرآن، ابن حجر عسقلانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دارالمعرفه، [بی‌تا]؛ ابن حنبل، مسند احمد بن حنبل، استانبول ۱۴۰۲/۱۹۸۲؛ ابن عاشور (محمدطاهر بن محمد)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت ۱۴۱۲؛ ابن منظور؛ ابرحان غرناطی، تفسیر البحر المحیط، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳؛ علی بن محمد جرجانی، کتاب التعرّیفات، چاپ ابراهیم ابیاری، بیروت ۱۴۰۵/۱۹۸۵؛ عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن مجید، ج ۳، ۴، [تهران] ۱۳۶۴ ش؛ اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ احمد عبدالغفور عطار، بیروت [بی‌تا]؛ چاپ افست نهران ۱۳۶۸ ش؛ محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، چاپ یوسف عبدالرحمان مرعشلی، بیروت ۱۴۰۶؛ محمدباقر حجتی، «نگاهی دیگر یا تحلیل گسترده درباره اسم و عنوان یا اسامی و عناوین قرآن کریم»، در مجموعه سخنرانیها و مقالات اولین کنفرانس تحقیقاتی علوم و مفاهیم قرآن: ۲۷ رجب ۱۴۰۹ هجری قمری، قم: دارالقرآن الکریم، ۱۳۶۸ ش؛ حرّ عاملی؛ عبدعلی بن جمعه حویزی، کتاب تفسیر نورالقلین، چاپ هاشم رسولی محلاتی، قم [۱۳۸۳-۱۳۸۵]؛ حسین بن محمود دامغانی، الوجوه و النظائر لألفاظ کتاب الله العزیز، ج ۱، چاپ محمدحسن ابرالعزم زینی، قاهره ۱۴۱۲/۱۹۹۲؛ دهخدا؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، چاپ محمد سید کیلانی، تهران [?] ۱۳۳۲ ش؛ محمد بن بهادر زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، چاپ یوسف عبدالرحمان مرعشلی، جمال حمدی ذهبی، و ابراهیم عبدالله کردی، بیروت ۱۴۱۰/۱۹۹۰؛ عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، چاپ محمد ابراهیم الفضل ابراهیم، [قاهره ۱۹۶۷]؛ چاپ افست قم ۱۳۶۳ ش؛ محمدکاظم شاکر، روش‌های تأویل قرآن: معنانشناسی و روش‌شناسی تأویل در سه حوزه روایی، باطنی و اصولی، قم ۱۳۷۶ ش؛ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی، «نظریه‌ای درباره کیفیت نزول قرآن»، کیهان اندیشه، ش ۳۲ (مهر و آبان ۱۳۶۹)؛ طباطبائی؛ طبرسی؛ طبری، جامع؛ عبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران ۱۳۶۶ ش؛ محمدفؤاد عبدالباقی، المعجم المفسر لالفاظ القرآن الکریم، قاهره ۱۳۶۴، چاپ افست تهران [?] ۱۳۹۷؛ عباسعلی عمید زنجانی، مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، تهران ۱۳۷۹ ش؛ محمد بن یعقوب فیروزآبادی، بصائر ذوی التعمیز فی لطائف الکتاب العزیز، ج ۵، چاپ عبدالعلیم طحاوی، قاهره ۱۳۹۰/۱۹۷۰؛ احمد بن محمد فیومی، المصباح العنبر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، بیروت: دارالفکر، [بی‌تا]؛ کلینی؛ محمدباقر بن

محمدتقی مجلسی، بحارالانوار، بیروت ۱۴۰۳/۱۹۸۳، همان، ج ۳۲؛ چاپ محمدباقر محمودی، تهران ۱۳۶۵ ش؛ مسعودی، مروج (بیروت)؛ محمدعلی مهدوی راد، «اوصاف قرآن: تنزیل»، فرهنگ جهاد، سال ۴، ش ۱ (پاییز ۱۳۷۷)؛ نصرین مزاحم، وقعة صفین، چاپ عبدالسلام محمد هارون، قاهره ۱۳۸۲، چاپ افست قم ۱۴۰۴.

/ سیدمصطفی احمدزاده /

تنزیل (اصطلاح مالی) ← ربا

تنزیه ← تشبیه و تنزیه

تنزیه الانبیاء (نام کامل آن: تنزیه الانبیاء و الأئمه)، کتابی به عربی در کلام نوشته سیدمرتضی علم‌الهدی^۵، دانشمند شیعی (۳۵۵-۴۳۶). موضوع این کتاب اثبات عصمت پیامبران و امامان است. سیدمرتضی، معروف به شریف مرتضی، از پیشگامان تألیف منظم و مدون در حوزه کلام شیعه است و آثار کلامی او از زمان نگارش همواره موردتوجه بوده است. وی برخی کتابهایش را در پاسخ به دیگران نوشته اما سخن بعضی که گفته‌اند تنزیه الانبیاء پاسخ به تخطئه الانبیاء ابوحامد غزالی (۴۵۰-۵۰۵) است، با توجه به تاریخ وفات وی و ولادت غزالی، درست نیست (← حسینی خوانساری، ج ۴، ص ۴۱۸). سیدمرتضی در این کتاب بحثهای راجع به عصمت پیامبران را بتفصیل آورده اما در بحث عصمت امامان، برای تفصیل مطالب، به کتاب الشافی فی الامامة خود ارجاع داده است (← ص ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۱۸، ۲۲۰-۲۲۱، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۴۵، ۲۷۹-۲۸۰). وی رساله کوتاهی به نام رساله فی العصمة نیز دارد (آقابزرگ طهرانی، ج ۱۵، ص ۲۷۳).

تنزیه الانبیاء شامل مقدمه و دو بخش کلی است: بخش اول در تنزیه انبیا و بخش دوم در تنزیه ائمه. در مقدمه، آرای مختلف درباره عصمت پیامبران نقل شده است. به گفته او حشویه و اصحاب حدیث وقوع گناهان کبیره یا صغیره را از جانب پیامبران روا دانسته‌اند. امامیه معتقدند که ارتکاب هیچ گناهی، چه صغیره چه کبیره، بر پیامبران و امامان، چه پیش از پیامبری و امامت چهر پس از آن، روا نیست. معتزله فقط انجام دادن گناهان کبیره و صغیره‌ای را که موجب وهن انبیاست، چه پیش از پیامبری چه پس از آن، روا ندانسته‌اند اما در هر دو حال انجام دادن گناهان صغیره‌ای را که موجب وهن انبیا نیست، جایز شمرده‌اند. معتزله و حشویه درباره امامان (حاکمان) معتقد بوده‌اند که انجام دادن گناهان کبیره و صغیره از جانب آنان ممکن است اما موجب عزل آنان از مقام خود می‌شود (علم‌الهدی، ص ۱۶-۱۷).

و ثواب نبودند (ص ۹۱).

سیدمرتضی در دو بخش کتاب، ایده‌ها و روایت‌هایی را که با نظریه عصمت ناسازگارند بررسی و توجیه کرده است. بخش اول در تنزیه پیامبران است (شامل آدم، نوح، ابراهیم، یعقوب، یوسف، ایوب، شعیب، موسی، داوود، سلیمان، یونس، عیسی علیهم‌السلام و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و بخش دوم در تنزیه امامان (شامل امام علی، امام حسن، امام حسین، امام علی‌بن موسی الرضا و امام عصر علیهم‌السلام).

معمولاً سیدمرتضی به یک إشکال، پاسخهای متعدد داده که همه پاسخها در یک سطح و قوت نیستند و در عین حال، گاه پاسخ کسانی را نقد کرده که با رأی او موافق‌اند (ص ۵۲-۵۳، ۱۸۴). وی در تأویل آیه‌های قرآن از توجیه‌های گوناگونی استفاده کرده، که آنها را به این صورت می‌توان دسته‌بندی کرد: پاره‌ای از برداشت‌های نادرست ناشی از بی‌توجهی به مباحث لغت‌شناسی و اقتضائات زبانی و ویژگی‌های زبان عربی است (ص ۲۵-۲۶، ۲۸، ۳۲-۳۳، ۴۰-۴۱، ۴۵، ۵۳، ۹۳، ۱۱۸-۱۱۹، ۱۶۹، ۱۸۱، ۱۸۶، ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۳-۲۰۴، ۲۰۶)؛ برخی تفسیرها با ظاهر آیه ناسازگارند، در حالی که اصل، ظاهر آیه است و هر گاه در فهم ظاهر آیه شبهه‌ای پیش آید باید به ادله قطعی رجوع کرد (ص ۵۸، ۸۶، ۱۰۱، ۱۸۴-۱۸۵، ۱۹۰)؛ گاه ظاهر آیه‌ای تاب دو تفسیر مختلف را دارد که یکی سازگار با عصمت انبیاست و دیگری ناسازگار با آن، در اینجا چون عصمت انبیا با ادله عقلی ثابت شده، باید تفسیری را پذیرفت که با عصمت آنان سازگار است (ص ۳۱-۳۲، ۸۴، ۱۶۷-۱۶۸)؛ برخی إشکالها بر اثر بی‌توجهی به شأن نزول، احوال زمان نزول آیه و نشانه‌های تاریخی است (ص ۱۸۲، ۱۸۸)؛ منظور برخی آیه‌ها، بر خلاف تصویری که می‌شود، کسانی غیر از انبیاست (ص ۸۹، ۱۸۷-۱۸۸)؛ نسبت دادن هر چه که موجب بی‌زاری از انبیا و از دست دادن آرامش قلبی نسبت به حضور آنهاست، مخالف دلیل عقلی است و بنابراین پذیرفتنی نیست (ص ۳۱، ۱۰۴، ۱۴۷، ۱۷۷، ۱۸۸)؛ برخی اعمالی که به انبیا نسبت داده می‌شود، گناه به حساب نمی‌آید بلکه ترک اولی (ص ۱۷۴-۱۷۵، ۱۷۵، ۱۸۱) یا ترک یک کار مستحب است (ص ۲۵-۲۶، ۸۰، ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۸۱) و خطاب لفظ «ظالم» و مانند آن به انبیا و توبه و استغفار آنان، به سبب از دست دادن ثواب اعمال مستحب و نیز خضوع و خشوع در پیشگاه خداوند است (ص ۲۶-۲۷، ۱۱۳، ۱۴۴، ۱۵۹-۱۶۰)؛ پاره‌ای از إشکالهای دیگر نیز به سبب بی‌توجهی به ویژگی‌های انسانی انبیا و مسائل مربوط به عرف و اجتماع است (ص ۷۶، ۷۹، ۱۹۲-۱۹۳)؛ برخی اعمال پیامبران، به مصلحت و خواست الهی بوده است که از راه وحی یا الهام از آن آگاه می‌شدند (ص ۳۰، ۴۲، ۹۶-۹۸،

سیدمرتضی، پس از نقل آرای مختلف، آنها را بررسی و نقد کرده است. کتاب به صورت پرسش و پاسخ تنظیم شده است و به نظر می‌آید برخی پرسشها را بیشتر، متکلمان معتزلی مطرح کرده بوده‌اند، کسانی همچون نظام (ص ۱۶، ۲۴، ۲۳۲، ۲۳۶-۲۳۷، ۲۴۰، ۲۴۴، ۲۴۷-۲۴۸) و ابومسلم محمدبن بحر اصفهانی (ص ۳۴، ۵۳، ۶۱، ۱۲۲، ۱۵۰) و ابوعلی جُبائی (ص ۱۷، ۲۳، ۶۵، ۸۹، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۰-۱۲۱، ۱۳۲، ۱۵۰). پاره‌ای دیگر، پرسشهایی است که به نظر سیدمرتضی رسیده که ممکن است پیش بیاید یا پرسشهای کسی است که به درخواست او کتاب را نوشته است (ص ۱۵، همان).

وی در شرح نظر خود می‌گوید تمام آنچه از پیامبران دور می‌دانیم و انجام دادنش را نمی‌پذیریم، مستقیم یا غیرمستقیم، به نشانه صدق (اعجاز) پیامبری برمی‌گردد. مستقیم به این صورت که نشانه پیامبری حاکی از آن است که خداوند آنان را تصدیق کرده است، پس باید از گناه کبیره‌ای چون دروغ‌بری باشند زیرا تصدیق دروغگو شایسته خداوند نیست. غیرمستقیم به این صورت است که نشانه پیامبری بر وجوب پیروی از پیامبران و تصدیق آنان - که غرض از برانگیختن پیامبران است - دلالت دارد، در حالی که امر به پیروی از دروغگو شایسته نیست. درباره سایر گناهان کبیره نیز اینگونه است، اما درباره گناهان کبیره پیش از پیامبری و گناهان صغیره (چه پیش از پیامبری چه پس از آن) سیدمرتضی می‌گوید میان دو کس که یکی چنین گناهی ندارد و آنکه مرتکب چنین گناهی شده است و احتمال انجام دادنش بر او می‌رود، مردم به پیروی از کسی رغبت و اطمینان پیدا می‌کنند که چنین گناهی نداشته باشد (ص ۱۸، ۲۳). درباره امامان نیز می‌گوید علت حضور امام این است که با وجود او، تا آنجا که امکان دارد، مردم از کارهای ناشایست دور بمانند و به کارهای شایسته نزدیک شوند. پس، اگر انجام دادن گناهان کبیره را برای امام هم جایز بدانیم، علت مذکور همچنان باقی خواهد بود و این امام هم محتاج امام دیگری است و این روند به تسلسل می‌انجامد مگر اینکه به امامی معصوم برسد. چون قول امامان مانند قول پیامبر، حجت است و حق فقط از طریق آنان شناخته می‌شود، پس حکم آنان درباره انجام دادن گناهان صغیره (چه پیش از امامت چه پس از آن)، و گناهان کبیره پیش از امامت، همان حکم پیامبر است (ص ۲۴-۲۵). چنانکه پیداست سیدمرتضی در استدلال خود هیچ تکیه‌ای بر علم پیامبران و امامان ندارد و نیز با این نظریه که عصمت آنان به حفظ فرشتگان یا دیگر امدادهای غیبی متکی است به جد مخالف است زیرا این امور با تکلیف و درد و رنجی که متحمل می‌شدند ناسازگار است و اگر چنین بود شایسته مدح

۱۱۲-۱۱۳، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۷۹، ۱۹۱-۱۹۲.

سیدمرتضی درباره روایت‌های ناظر به مسئله عصمت که با نظر وی ناسازگار است، می‌گوید که عصمت انبیا پیش از هر چیز متکی به ادله عقلی است، دلالت عقلی از هر دلالت دیگری قویتر است (همان، ص ۳۶، ۴۶) و آنچه را با دلیل عقلی ثابت شده است نمی‌توان با یک امر احتمالی انکار کرد (همان، ص ۲۲۶)؛ بنابراین، هر روایتی را که با ادله عقلی ناسازگار باشد نمی‌پذیریم (ص ۳۶، ۴۹، ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۷۱، ۱۹۳). این امر در صورتی است که روایتها از نظر سند و راوی محکم باشند و گرنه نمی‌توان به آنها اعتنا کرد (ص ۳۶-۳۷، ۱۰۲-۱۰۳، ۱۷۱، ۱۹۱، ۲۳۷-۲۳۸). سیدمرتضی درباره پاره‌ای از روایتها که با ظاهر قرآن نیز مخالف‌اند، می‌گوید وقتی ظاهر قرآن بر معصیت پیامبران دلالت ندارد، چگونه چنین روایت‌هایی را می‌توان پذیرفت؟ (ص ۱۷۹). البته اگر روایت‌های صحیحی را که به ظاهر مخالف عقل‌اند بتوان تأویل کرد، باید تأویل کرد (ص ۴۹، ۱۹۳، ۲۰۰، ۲۰۹-۲۱۰، ۲۲۶) و اگر این کار شدنی نباشد باید آنها را بر وجهی درست توضیح داد (ص ۲۶۰).

سیدمرتضی، در پایان کتاب، وعده داده است که رساله‌ای جداگانه درباره مسائل غیبت می‌نویسد و به نظر می‌رسد که کتاب *المقنع فی الغیبة* همان رساله باشد (محبی‌الدین، ص ۱۴۲). با اینکه تنزیه الانبیاء به موضوعی اعتقادی می‌پردازد، به سبب مسائل نحوی و بلاغی و لغوی‌ای که در بر دارد (ص ۲۵-۲۶، ۲۸، ۳۳، ۴۰، ۴۱، ۴۵، ۵۳، ۹۳، ۱۱۸-۱۱۹، ۱۸۰-۱۸۱، ۱۸۳-۱۸۴، ۱۹۵، ۱۹۸-۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۶)، شایسته است که جزو کتاب‌های ادبی نیز به شمار رود.

این کتاب را شیخ محمدبن علی کراجکی (متوفی ۴۴۹) تلخیص کرده است (ثقة الاسلام تبریزی، ج ۴، ص ۴۲۲). نسخه خطی‌ای که شیخ آقابزرگ داشته، حاوی تکمله‌ای بر تنزیه الانبیاء بوده که عبدالوهاب حسینی استرآبادی (اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم) آن را نوشته است (محبی‌الدین، ص ۱۴۰). شهاب‌الدین شافعی رازی (متوفی قرن ششم) در زنگه الانبیاء، به رد تنزیه الانبیاء شریف مرتضی پرداخته است. نصیرالدین عبدالجلیل قزوینی، همعصر رازی، برخی اشکال‌های او را در کتاب بعض مطالب النواصب، به فارسی، پاسخ داده است (آقابزرگ طهرانی، ج ۳، ص ۱۳۰، ج ۴، ص ۴۵۶). ترجمه‌ای فارسی از تنزیه الانبیاء به قلم امیر سلمانی رحیمی در ۱۳۷۷ ش در مشهد چاپ شده است.

تنزیه الانبیاء نخستین بار در ۱۲۹۰ در تبریز چاپ سنگی شد، سپس چاپ‌های متعددی از آن در نجف و بیروت و قم

منتشر گردید؛ از آن جمله است: چاپ فاطمه قاضی‌شعار، زیر نظر علی‌اکبر غفاری، که در ۱۳۸۰ ش در تهران منتشر شده و چاپ فارس حسن کریم که در ۱۳۸۰ ش در قم انتشار یافته است.

تنزیه الانبیاء از قدیم‌ترین کتاب‌های موجود درباره عصمت پیامبران است و عنوان آن برای تک‌نگاری‌های مرتبط با این موضوع کاربرد پیدا کرده و از این جهت حائز اهمیت است. برخی از کتاب‌های دیگری که در این موضوع با همین عنوان نوشته شده‌اند، عبارت‌اند از: عصمة الانبیاء، تألیف فخرالدین رازی (متوفی ۶۰۶)؛ تنزیه الانبیاء عن تسفیه الأغیاء، تألیف جلال‌الدین سیوطی (متوفی ۹۱۱)؛ تنزیه المصطفی المختار عمایث من الأخبار و الآثار، تألیف احمد وفائی (متوفی ۱۰۸۶)؛ تنزیه الانبیاء، تألیف شیخ مصطفی بن حسین بغدادی (بغداد ۱۳۲۳)؛ تنزیه الانبیاء، تألیف زین‌العابدین کرمانی (تبریز ۱۳۴۴)؛ التنبيه بالعلوم من البرهان علی تنزیه المعصوم عن السهو و النسیان یا التنبيه بالتنزیه، تألیف محمدبن حسن حرّعاملی (قم ۱۴۰۱)؛ تنزیه الانبیاء عثمانسب الیهم حثالة الأغیاء، تألیف ابن جمیر (بیروت ۱۴۱۱)؛ تنزیه الانبیاء و تأویل مایظهر منه خلافه و الرد علی من یزعم تحطّیلتهم، تألیف شیخ محمدباقر استرآبادی به فارسی (برای اطلاع بیشتر به آقابزرگ طهرانی، ج ۴، ص ۴۵۶، ج ۱۴، ص ۲۰۵، ج ۲۱، ص ۱۸۳، ج ۲۴، ص ۱۴۷، ج ۲۶، ص ۲۲۳؛ ثقة الاسلام تبریزی، ج ۴، ص ۴۲۳).

ترجمه‌ای به اردو از بخش اول تنزیه الانبیاء، به قلم حسین هندی با عنوان تحفة الاتقیاء، در هند به چاپ رسیده است. ترجمه اردویی به نام تحفة الانبیاء نیز موجود است که احتمالاً همان کتاب مذکور است (آقابزرگ طهرانی، ج ۳، ص ۴۰۸، ۴۲۲).

منابع: آقابزرگ طهرانی؛ علی بن موسی ثقة الاسلام تبریزی، مرآة الکتب، چاپ محمدعلی حائری، قم [۱۳۷۲] - ۱۳۸۰ ش؛ احمد حسینی خوانساری، کشف الاستار عن وجه الکتب و الاسفار، قم ۱۴۰۹. ۱۴۱۹؛ علی بن حسین علم‌الهدی، تنزیه الانبیاء، چاپ فاطمه قاضی‌شعار، تهران ۱۳۸۰ ش؛ عبدالرزاق محبی‌الدین، شخصیت ادبی سیدمرتضی، ترجمه جواد محدثی، تهران ۱۳۷۳ ش.

/ حسین خندق آبادی /

تَنَس (به صورت متداول: تینس)^۱، شهری در شمال الجزایر، در ساحل دریای مدیترانه، میان ۳۶° ۳۱' عرض شمالی و ۱۸° ۱' طول شرقی که با فاصله‌ای برابر در میان شهرهای الجزیره